

# راهبرد همکاری و ائتلاف در سیاست خارجی ایران



○ عبدالرحیم بحرینی  
کارشناس ارشد روابط بین الملل

○ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف

○ محمود سریع القلم

○ مرکز تحقیقات استراتژیک

○ ۱۳۷۹، ۳۰۰۰ نسخه، ۱۷۲ صفحه

مقدمه:

در دوران معاصر، راهبرد اتحاد و ائتلاف از پرطرفدارترین و عملی‌ترین راهبردهای تضمین‌کننده صلح و امنیت تلقی می‌شود. کشورها برای آن که بتوانند به اهداف سیاست خارجی خود (امنیت ملی، توسعه اقتصادی و پیشرفت علمی و فرهنگی) دست یابند، به اتحاد و ائتلاف با دیگر کشورها یا حناقل همکاری و هماهنگی با آنها نیازمندند.

این مفروض کتاب که روابط فزاینده خارجی برای رشد داخلی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است، در عصر حاضر به ویژه از نیمه دوم سده بیستم، به علت ارتباطات تنگاتنگ ملت‌ها و دولت‌ها، اصلی مسلم در روابط بین‌الملل بوده است. از مظاهر این روند، منطقه‌گرایی در سطح جهانی است. هر منطقه به تناسب وضع جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود اقدام به ایجاد نوعی سیستم همکاری می‌کند. هر قدر که کشورها، نظام‌های داخل خود را با نظام‌های داخلی کشورهای دیگر پیوند دهند، همکاری افزایش می‌یابد و به ائتلاف و اتحاد و وحدت نزدیک می‌شود و سطح وابستگی‌های متقابل بالا می‌رود.

در فرضیه کتاب حاضر، این نکته حائز اهمیت است که چگونه جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با ترکیب‌های منطقه‌ای و فراملی به ایجاد «بلوک اسلامی» مبادرت ورزد به منظور بررسی ظرفیتهای موجود برای ایجاد این بلوک اسلامی، چهار منطقه جغرافیایی (حوزه جنوب کشور، حوزه شمال کشور، حوزه کشورهای اسلامی و حوزه منطقه بزرگ شرق) مورد ارزیابی علمی قرار گرفته است.

مروری بر مباحث کتاب

این کتاب در هشت فصل به صورت زیر طراحی و اجرا شده است. به گفته‌ی مؤلف در فصل اول که مقدمه کتاب است، این کتاب بر مبنای نوعی ضرورت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران طراحی و تدوین شده است. تجربه دهه اول جمهوری اسلامی ایران زمینه‌هایی فراهم نمود که بازبینی بعضی سیاست‌ها را ایجاب می‌کرد. دست‌اندرکاران سیاست خارجی پیوسته با مشکل کمبود و یا فقدان ائتلاف در حل و فصل اختلافات خارجی یا همکاری‌های گسترده روبه‌رو شدند. پرسشی که برای مراکز علمی در این چارچوب مطرح شده این بود که یک نظام سیاسی مبتنی بر اندیشه‌های دینی چگونه باید صحنه بین‌المللی خود را طراحی کند؟ پرسش اصلی این کتاب این است که باتوجه به ظرفیت و ماهیت جمهوری اسلامی ایران چه نوع ائتلاف و ترکیب فراملی بر پایه کدام منطق فکری و جغرافیایی، در چارچوب اهداف و استراتژی ملی کشور خواهد بود؟ (ص ۱)

برای پاسخ دادن به این پرسش، سوالات فرعی متعددی مطرح می‌شود:

۱. از بعد نظری، سیاست خارجی ایران در چه چارچوبی جای می‌گیرد؟
۲. منطقه جنوبی، شمالی، شرق ایران و منطقه جغرافیایی و فکری جهان اسلام تا چه اندازه زمینه‌ی ائتلاف و ترکیب فراملی را برای کشور تأمین می‌کند؟ (ص ۲)

مؤلف چند گزاره را به عنوان فرضیات کتاب مطرح می‌کند:

۱. تا زمانی که تناقضات حقوقی مربوط به سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با چگونگی حلقه‌های پیوند میان ابعاد ایدئولوژیک

و فراملی برطرف نشود، طراحی استراتژی ملی از جهت نظری و کاربردی و نیز تعیین ترکیبهای فراملی امکان‌پذیر نخواهد بود.

۲. بیشتر کشورهای همسایه جمهوری اسلامی ایران یا سست بنیاداند یا سخت‌وابستگی سیاسی و امنیتی دارند. هرچند همکاری و هماهنگی با این کشورها طبیعی است، ولی تحقق و تداوم ائتلاف‌ها و ترکیب‌های فراملی با آنها میسر نمی‌نماید.

۳. جمهوری اسلامی ایران زمینه ترکیب فراملی ایدئولوژیک با هیچ کشور دیگری را ندارد.

۴. چنانچه روابط جمهوری اسلامی ایران با قدرت‌های بزرگ قاعده‌مند گردد، زمینه‌های ائتلاف امنیتی در خلیج فارس، ائتلاف سیاسی - اقتصادی با ترکیه، ائتلاف سیاسی با مصر، عربستان، سوریه و عراق برای مقابله با قدرت روزافزون منطقه‌ای اسرائیل، ائتلاف امنیتی با هند در چارچوب امنیت شرق و شمال شرق کشور، ائتلاف اقتصادی با شورای همکاری خلیج فارس و نیز همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با اروپا، ژاپن و چین فراهم خواهد آمد. (ص ۳)

مؤلف در فصل دوم با عنوان «بررسی نظری سیاست خارجی» ضمن بررسی نظری موضوع سیاست خارجی به اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. مؤلف در بررسی نظری موضوع سیاست خارجی مباحثی از مود گنتا، کنت والتز، جیمز روزنا و تاکانی اینوگوچی را مورد بحث و بررسی قرار داده است. (صفحات ۱۰ الی ۳۶)

به نظر نویسنده، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که شکل نسبتاً ثابتی دارد، عبارت است از: ۱- جغرافیای سیاسی ایران ۲- منابع عظیم انرژی در داخل و قربت جغرافیایی ایران با غنی‌ترین منابع انرژی جهان در شمال و جنوب کشور ۳- حساسیت به استقلال و حاکمیت ملی ۴- تمایل فرهنگی ایرانیان به علم، تکنولوژی و فرهنگ غرب.

مجموعه موارد فوق ایران را به یک کشور خاص در سطح بین‌المللی تبدیل می‌کند. به همین دلیل است که مستقل از تحولات داخلی ایران و بازتاب این تحولات در سیاست‌های داخلی، سیاست

خارجی کشور تابع عوامل ثابتی بوده و خواهد بود. ایران در پرتو ویژگی‌های ممتازی که دارد نمی‌تواند یک کشور حاشیه‌ای باشد و به طور طبیعی یک بازیگر منطقه‌ای و بین‌المللی است. ایران به لحاظ منطقه‌ای اهمیت سیاسی و اسلامی دارد اما از حیث بین‌المللی دارای اهمیت اقتصادی و ژئوپولیتیک است. توازن استراتژیک میان چهار گروه از اصول ثابت فوق در سیاست خارجی ایران قابل توجه است و سند این توازن که به صورت منشوری مکتوب در میان نخبگان سیاسی به اجماع رسیده باشد، می‌تواند به استراتژی ملی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شود:

نخست: ضروریات منطقه‌ای و الزامات بین‌المللی. دوم: گرایش اقتصادی، ژئوپولیتیک و تکنولوژیک ایران به غرب. سوم: پیوند میان ثروت ملی. اقتصاد ملی، هویت دینی و ثبات سیاسی. چهارم: تعادل میان حفظ استقلال سیاسی و همکاری با ثبات و پایدار با غرب (صفحات ۳۲ الی ۳۸)

شیوهی تحقق بسیاری از این اصول ثابت در سیاست خارجی، اصل ائتلاف است. ائتلاف موجب کاهش تهدیدات نسبت به امنیت ملی و افزایش ثروت ملی

می‌شود. اصل ائتلاف کانون اصلی این کتاب است که در فصول بعدی مورد بررسی قرار گرفته است.

به گفته‌ی مؤلف در فصل سوم با عنوان «چارچوب نظری» باتوجه به قانون اساسی و عملکرد ایران، اهداف کلان سیاست خارجی ایران را می‌توان در سه بند خلاصه کرد: ۱- رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ۲- دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادیبخش و تعارض با اسرائیل و غرب (به ویژه آمریکا) ۳- استقرار یک جامعه اسلامی براساس مبانی شیعی. (ص ۴۹)

هریک از این هدف‌ها، از مبانی خاصی برخوردار است و از راهبرد خاصی پیروی می‌کند و به هر حال ایران برای دستیابی به اهداف سه گانه خود، نیاز به ائتلاف و اتحاد دارد. در مورد هدف نخست احتمالاً بسیاری از کشورها آماده همکاری و هماهنگی هستند اما اهداف دوم و سوم، زمینه‌های جدی تضاد با دیگر کشورها را فراهم می‌کند. در زمینه دفاع از حقوق مسلمانان و نهضت‌های آزادیبخش اسلامی، برداشت ایران از موضوع خاص است و همه دولت‌های اسلامی این تلقی را ندارند.

محیط منطقه‌ای و بین‌المللی

نسبت به پیگیری همزمان سه هدف سیاست خارجی ایران واکنش‌های فراوان بروز داده است. در مورد هدف اول، ایران می‌تواند ائتلاف کند ولی هدف‌های دوم و سوم به گونه‌ای نیست که اجازه ائتلاف بدهد. (صفحات ۵۰ الی ۶۸)

مؤلف در فصل چهارم با عنوان «نگرش به جنوب» پرسش اساسی این فصل را چنین بیان می‌کند که همکاری، ترکیب کار جمعی یا ائتلاف با کشورهای واقع در منطقه جنوبی ایران، تا چه اندازه برای ایران امنیت می‌آورد یا بخشی از اهداف ایران را تأمین می‌کند. برای پاسخگویی، دو مطلب باید جداگانه طرح شود: وضعیت جزیره‌العرب و کشورهای مجاور آن و درجه انطباق اهداف و منافع ایران با این وضعیت.

در مورد جزیره‌العرب و کشورهای مجاور آن باید به وابستگی عمیق و ساختاری آن به دنیای غرب، به‌ویژه آمریکا اشاره کرد. عامل دیگری که این وضع را پیچیده می‌کند، منافع آمریکا است. آمریکا تمایلی به ایجاد تغییر در بافت سیاسی منطقه ندارد، زیرا از عواقب

امر مطمئن نیست.

نتیجه این که منطقه عربی در جنوب ایران، یک منطقه بحرانی است که دولت‌های آن نقش اندکی در امنیت آن دارند. با پذیرش این نکات، نتیجه گرفته می‌شود که اتکای ایران به این کشورها به‌عنوان شرکای امنیتی و سیاسی دوراندیشانه نیست. در واقع برقراری روابط استراتژیک با کشورهای وابسته و بی‌ثبات توصیه نمی‌شود چرا که بی‌ثباتی این کشورها، هزینه‌های کلان امنیتی برای ایران دارد.

از طرفی اوضاع این منطقه سخت به اختلاف اعراب و اسرائیل گره خورده است و هرگونه تحولی در این اختلاف می‌تواند ماهیت روابط ایران و اعراب را تغییر دهد. در حال حاضر مهم‌ترین مخالفت با اسرائیل، از سوی ایران صورت می‌گیرد و اسرائیل برای مقابله با ایران استراتژی‌های مختلفی در پیش گرفته است: ۱- جلوگیری از نزدیکی ایران و آمریکا ۲- معرفی ایران به عنوان مهم‌ترین تهدید منطقه‌ای ۳- ایجاد فاصله میان ایران و دنیای عرب.

نکته دیگر آن است که طی پنج سال آینده رهبران دنیای عرب تغییر خواهند

## در سایه بی‌اعتمادی، تنوع نظام‌های سیاسی در دنیای اسلام، بحران مشروعیت و اختلافات قومی و مذهبی عمیق در میان مسلمانان، زمینه‌های سیاسی برای وفاق اقتصادی وجود ندارد

## از لحاظ مسائل فکری و ایدئولوژیک، ایدئولوژی حکومتی ایران در آسیا به طور کلی به عنوان یک پدیده‌ی خاص ایرانی مورد توجه است و امکان گسترش آن در این کشورها چندان زیاد نیست

کرد و با بحران‌های متعدد اقتصادی و سیاسی و اجتماعی روبرو خواهند شد. پس ایران می‌تواند به ائتلاف و ترکیب منطقه‌ای با جنوب خود امیدوار باشد. مسایل اساسی میان ایران و این کشورها تحت الشعاع عوامل ثابتی است که به طرفین کمتر مربوط می‌شود. طرف اصلی ایران در این مبادله آمریکا است. تا زمانی که تقابل ایران و آمریکا مانع از ایجاد ائتلاف و ترکیب منطقه‌ای در منطقه جنوبی می‌شود، چنین ائتلافی به بهبود موقعیت استراتژیک ایران منتهی نمی‌شود. (صفحات ۷۱ الی ۸۶)

مؤلف در فصل پنجم با عنوان «نگرش به شمال» می‌گوید: کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز دارای مشکلات، نارسایی‌ها و مسایل فراوان هستند و رقابت سختی نیز میان آمریکا و کشورهای منطقه برای نفوذ و جهت‌دهی به سیاست و اقتصاد این جمهوری‌ها در جریان است. همه این جمهوری‌ها دچار ضعف بی‌ثباتی و وابستگی هستند و لذا زمینه ائتلاف یا اتحاد با این کشورها وجود ندارد.

ارزیابی عمومی وضع این کشورها نشان می‌دهد که ۱- سیاست در این کشورها بیشتر بر محور شخصیت‌ها و طوایف و قبایل شکل می‌گیرد. ۲- به استثنای ارمنستان، عموم این کشورها دچار بحران هویت هستند. ۳- کمونیست‌های سابق، مدیریت این جوامع را در اختیار دارند. ۴- آزادی‌های فکری، اجتماعی و مطبوعاتی اکثر این کشورها محدود و مملکت‌داری به شیوهی اقتداری است. ۵- فرآیند کشور-ملت‌سازی در مراحل اولیه و ابتدایی قرار دارد. ۶- ضعف‌های جدی درونی این کشورها و تلاش آمریکا برای غیر روسی کردن منطقه، این کشورها را دستخوش رقابت روسیه و آمریکا در یک سطح، و قدرت‌های منطقه‌ای دیگر مانند ترکیه، عربستان و اسرائیل در سطح دیگر نموده و آسیب‌پذیری‌های آنها را افزایش داده است.

عموم این کشورها بی‌ثبات‌اند و زمینه ائتلاف با ایران را ندارند. اما امکان همکاری و هماهنگی وجود دارد. (صفحات ۸۹ الی ۱۰۶)

عنوان فصل ششم «نگرش به بلوک اسلامی» است. به عقیده نویسنده دنیای اسلام در جدول ظرفیت‌های تولیدی و علمی، توان بسیار محدودی دارد.

جایگاه خاورمیانه و شمال آفریقا در تجارت جهانی ۱/۸ درصد کل تجارت جهانی است. منبع قدرت این کشورها عمدتاً ذخایر نفت و گاز است که صرف هزینه‌های جاری و دفاعی می‌شود و نقش بسزایی در ارتقاء سطح اقتصادی تکنولوژیک آنها ندارد. با توجه به مطالب فوق، این نکته مطرح است که منظور از ائتلاف با بلوک اسلامی چیست؟ پایه‌های اقتصادی یا زیربنای فرهنگی و اخوت اسلامی؟ تقابل با دنیای غیرمسلمان یا پیگیری مجموعه‌ای از اهداف سیاسی؟ فرض آن است که با توجه به تحولات ناشی از جهانی شدن و روندهای گریز از مرکز در دنیای اسلام، زمینه‌های وحدت اتحاد و ائتلاف به طور فزاینده رو به کاهش است.

در سایه بی‌اعتمادی، تنوع نظام‌های سیاسی در دنیای اسلام، بحران مشروعیت و اختلافات قومی و مذهبی عمیق در میان مسلمانان از یک سو، و وابستگی‌های ساختاری

امنیتی اکثریت کشورهای مسلمان به غرب از سوی دیگر، زمینه‌های سیاسی برای توافق اقتصادی وجود ندارد. حال اگر جریان‌های سیاسی و فکری و ارتباطاتی را در نظر بگیریم، با توجه به تحولات جهانی و شرایط درونی این کشورها، احتمال ظهور یک بلوک منسجم اسلامی بسیار ضعیف است. (صفحات ۱۰۹ الی ۱۲۶).

فصل هفتم با عنوان «نگرش به جامعه بزرگ شرق» با این سؤال اساسی آغاز می‌شود که تا چه اندازه منطقه شرق، زمینه‌های ائتلاف و همکاری با ایران را دارد و ایران تا چه اندازه می‌تواند سرنوشت استراتژیک خود را از یک طرفه و منافع اقتصادی خود را از طرف دیگر به این منطقه و کشورهای بزرگ و مقتدر آن پیوند دهد؟ در این فصل، دو پایه مطرح می‌شود: ۱- اهمیت ایران برای کشورهای شرق آسیا مانند ژاپن، کره جنوبی و چین عمدتاً ناشی از مسایل مربوط به انرژی است. اهمیت ایران برای کره شمالی و چین چنانچه منابع مالی ایران اجازه دهد و شرایط بین‌المللی مساعد باشد، یک لایه نظامی و امنیتی نیز دارد. ۲- اهمیت ایران برای هند، پاکستان و افغانستان، هم ماهیت ژئوپلیتیک دارد و هم از حیث مباحث و جریان‌های فکری و اسلامی قابل توجه است. حال نکته اساسی این است که اهمیت ایران برای قدرت‌های آسیایی از چه منظر و زوایایی قابل طرح است. به چه دلایلی ممکن است این کشورها به سرمایه‌های مادی و معنوی ایران توجه کنند؟

از لحاظ مسایل فکری و ایدئولوژیک، ایدئولوژی حکومتی ایران، در آسیا به طور کلی به عنوان یک پدیده خاص ایرانی مورد توجه است و امکان گسترش آن در این کشورها چندان زیاد نیست. از لحاظ اقتصادی، اهمیت ایران عمدتاً به صنعت و فرآورده‌های نفتی مربوط می‌شود و منبع تامین سرمایه تکنولوژی به شمار نمی‌آید. از لحاظ سیاست منطقه‌ای، ایران می‌تواند در تقویت و تضعیف جریان‌های سیاسی نقش داشته باشد، ولی کشورهای آسیایی نوع عمل ایران در منطقه را تا آن اندازه به سرنوشت امنیتی و اقتصادی خود مربوط می‌دانند که به ایجاد ائتلاف در زمینه‌های سیاسی ارتباط داشته باشد.

در رابطه با ژاپن و چین به نظر می‌رسد مناسبات گسترده دیپلماتیک همراه با همکاری‌های محدود اقتصادی و فروش انرژی ادامه یابد. البته اگر تحریم صادرات نفت عراق برداشته شود، انتخاب‌های چین و ژاپن بیشتر خواهد شد و ایران صرفاً به صورت یکی از صادرکنندگان متعدد نفت درمی‌آید و اهمیت انرژی ایران به اندازه‌ای نخواهد بود که ژاپن و چین در حد ائتلاف با ایران ارتباط برقرار کنند.

پاکستان و افغانستان در حال زوال سیاسی و اقتصادی هستند و تلاش ایران باید در جهت دور نگه داشتن مشکلات این دو کشور از خود باشد. نزدیکی ایران و هند می‌تواند نوعی ائتلاف امنیتی برپایه بازدارندگی گروه‌های افراطی در پاکستان و افغانستان ایجاد کند. (صفحات ۱۲۹ الی ۱۴۴).

مؤلف در فصل هشتم با عنوان نتیجه‌گیری بر چند نکته تأکید می‌کند:

۱- مهم‌ترین وجه ایجاد ائتلاف یا ترکیب فراملی، خودشناسی است. به عبارت دیگر، شناخت وضع فکری، سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران نخستین گام در شناخت زمینه ترکیب‌های فراملی بالقوهی کشور است.

۲- اصولاً مفهوم منطقه‌گرایی و ایجاد ترکیب‌های فراملی زمانی قابل تحقق است

## تا زمانی که تناقضات حقوقی مربوط به سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با جگونگی پیوند میان ابعاد ایدئولوژیک و فراملی برطرف نشود، طراحی استراتژی ملی از جهت نظری و کاربردی و نیز تعیین ترکیب‌های فراملی امکان‌پذیر نخواهد بود

### اوضاع خاورمیانه سخت به اختلاف اعراب و اسرائیل گره خورده است

و هرگونه تحولی در این اختلاف می‌تواند  
ماهیت روابط ایران و اعراب را تغییر دهد

که دولت‌ها بتوانند حاکمیت ملی داشته باشند و در چارچوب‌های مختلف، فعالیت‌های فراملی با دولت‌ها و سازمان‌های دیگر انجام دهند. در محیط بلافصل جغرافیایی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، بیشتر کشورها یا جداً دستخوش زوال سیاسی و اقتصادی هستند یا وابستگی خارجی قابل توجهی دارند. در چنین شرایطی ائتلاف حتی در زمینه‌های مربوط به مدار اول اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز دچار مشکل می‌شود.

۳ - در چهار منطقه مورد بحث هیچ زمینه‌ای برای ائتلاف ایدئولوژیک وجود ندارد.

۴ - یکی از نتایج تحقیق این است که داشتن سه منار در اهداف سیاست خارجی که ظاهراً با یکدیگر چندان همخوان نیستند برای کشوری قابل تحقق خواهد بود که از ثروت و قدرت و مقدرات کلانی برخوردار باشد. توان اثرگذاری بر روندهای سیاسی منطقه‌ای و توان تئوریک و مادی برای

ایجاد یک بلوک اسلامی بدون ثروت‌یابی قابل تحقق نیست.

۵ - جمهوری اسلامی ایران در رده‌بندی‌های جهانی به عنوان یک کشور معترض قلمداد می‌شود. طبعاً ائتلاف و ترکیب فراملی برای ایران با کشورهای معترض معنا پیدا می‌کند. سودان، کوبا و لیبی سه کشور معترض هستند که به لحاظ سیاسی یا اقتصادی بسیار ضعیف بوده و در سطح جهانی، حاشیه‌نشین شناخته می‌شوند. بنابراین در مدارهای دوم و سوم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هم‌سرخ خود را ندارد تا بتواند ائتلافی فراهم آورد.

۶ - مقهورات و حجم قدرت و وضعیت اداری و سازمانی و مدیریتی داخلی اجازه نمی‌دهد که ایران هم‌زمان سه سطح از اهداف سیاست خارجی را دنبال کند.

۷ - ایران در پرتو اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی، ذاتاً یک واحد سیاسی مهم در عرصه بین‌المللی است و بنابراین باید در سطح بین‌المللی نیز رفتار کند چون سیاست‌ها و اقدامات آن عواقبی دارد که به منافع قدرت‌های بزرگ جهانی مربوط می‌شود. ائتلاف و اتحاد با قدرت‌های جهانی، اصل حاکمیت ملی ایران را به مخاطره خواهد انداخت، ولی طرد قدرت‌ها نیز از دید استراتژیک، به مصلحت ایران نیست. پیدا کردن فرمولی که بتواند فاصله‌ی سیاست خارجی و نظام اقتصادی و امنیت ملی ایران را با قدرت‌ها در حدی نگه دارد که حاکمیت ملی و زمینه‌های رشد اقتصادی آن لطمه نزند، بزرگ‌ترین چالش نظری و عملی سیاستمداران و اندیشمندان ایرانی در سطح منطقه‌ای و جهانی در یک دهه تعیین‌کننده آینده خواهد بود.

۸ - با طراحی استراتژی‌های سازنده با قدرت‌های بزرگ، ایران می‌تواند برپایه‌ی اصول و قواعد پایدار اقدام به پیگیری و اجرای ائتلاف‌های محدود سیاسی، اقتصادی در مدار اول امنیت ملی خود نماید. ماهیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران به گونه‌ای است که بدون قاعده‌مندی ارتباطاتش با مراکز قدرت جهانی می‌تواند به ائتلاف‌های منطقه‌ای در حوزه‌های مختلف دست یازد. چنانچه روابط سیاسی ایران با قدرت‌های بزرگ قاعده‌مند گردد، زمینه‌های ائتلاف‌های زیرقابل بحث و تحقق خواهد بود:

الف: ائتلاف امنیتی در حوزه خلیج فارس؛ ب: ائتلاف سیاسی - اقتصادی و

## نزدیکی ایران و هند می‌تواند نوعی ائتلاف امنیتی بر پایه‌ی بازار بزرگی گروه‌های افراطی در پاکستان و افغانستان ایجاد کند

طی پنج سال آینده،

رهبران دنیای عرب تغییر خواهند کرد  
و با بحران‌های متعدد اقتصادی و سیاسی  
و اجتماعی روبرو خواهند شد،

پس ایران

نمی‌تواند به ائتلاف و ترکیب منطقه‌ای در جنوب  
خود امیدوار باشد

آسیای مرکزی و قفقاز؛ پ: ائتلاف  
امنیتی با هند؛ ت: ائتلاف سیاسی -  
اقتصادی با ترکیه و...

۹ - یکی از مسایل نظری جدی در  
سیاست خارجی ایران، روشن کردن  
چگونگی روابط با غرب است. (صفحات  
۱۴۷ الی ۱۵۸)

### بررسی کتاب

الف: اولین موضوعی که در بررسی  
ساختاری و شکلی و از جهتی مفهومی  
کتاب، به نظر می‌رسد، غفلت از تشریح  
مفاهیمی مانند ائتلاف، همگرایی و اتحاد  
است. با توجه به عنوان کتاب و مباحث آن  
که پارادایم ائتلاف در سیاست خارجی  
جمهوری اسلامی ایران استه‌ ضروری بود  
که نویسنده محترم برای روشن شدن  
مفاهیم فوق‌الذکر، فصلی مجزا را به آن  
اختصاص دهد و ضمناً مباحث مهمی مانند  
ائتلاف و همگرایی‌های منطقه‌ای در سطح  
جهان، مدل‌های ائتلاف و همگرایی و  
نظریه‌های عمده در این خصوص را تشریح  
کند.

ب: مؤلف محترم در صفحات مختلف

این کتاب به مسئله‌ای به نام بین‌المللی بودن ایران اشاره کرده است: «ایران ذاتاً یک  
کشور بین‌المللی است و می‌بایستی سیاست خارجی آن به طور پیچیده‌ای در دو سطح  
منطقه‌ای - بین‌المللی مدیریت شود». همچنین «به واسطه منطقی که اصول ثابت  
سیاست خارجی ایران دارد، کشور ما می‌بایستی در سطح بین‌المللی و حتی المقنن در  
راستای ائتلاف‌سازی حرکت کند. فرآیند تأمین امنیت ملی و ثروت ملی جمهوری  
اسلامی ایران منطقه‌ای نیستند بلکه عمدتاً بین‌المللی هستند» (صفحات ۱۵۲-۱۵۶).  
بنابراین به نظر نویسنده محترم، چگونگی حل و فصل و فرمول‌یابی سیاست  
خارجی جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌المللی از مهم‌ترین دغدغه‌های جمهوری  
اسلامی ایران است. با این وجود مؤلف هیچ توجه شکلی و مفهومی به این مسئله  
(چگونگی فرمول‌یابی ائتلاف در سطح بین‌المللی) نکرده است.

برای نگارنده روشن نیست که چرا مؤلف از پرداختن به مدل‌ها و چگونگی  
ائتلاف‌سازی جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌المللی اجتناب کرده است و صرفاً به  
مباحث کلی بسنده نموده است. با توجه به ادعان مؤلف به این که مهم‌ترین مسئله ما  
مسئله بین‌المللی است چرا ایشان صرفاً در سطح منطقه‌ای به تحلیل ائتلاف پرداخته  
است و از سطح بین‌المللی مسئله که مکمل اساسی بحث بوده است اجتناب کرده  
است؟

ج: با توجه به حوزه‌های گسترده‌ای (آسیای مرکزی، قفقاز، خلیج فارس، جنوب  
شرق آسیا...) که مؤلف در این کتاب به آنها پرداخته به نظر می‌رسد که ایشان صرفاً  
کلیات و مسائل عمومی این حوزه‌ها را بدون توجه به مباحث و مسائل تخصصی آنها  
مورد بررسی قرار داده است. مثلاً اگر نگاهی تخصصی به منطقه شمالی جمهوری  
اسلامی ایران بیندازیم درمی‌یابیم که در این حوزه کشوری مانند روسیه، زمینه‌های  
ائتلاف گسترده‌ای را با جمهوری اسلامی ایران دارد. اگر ما با دقت وضعیت روسیه را  
مورد بررسی قرار دهیم درمی‌یابیم که روسیه در حال حاضر در بخش‌هایی مانند نظامی،  
هوافضا، صنایع نفت و گاز، کشاورزی، ماشین‌آلات سنگین صنعتی، نیروگاه‌های  
هسته‌ای دارای تکنولوژی پیشرفته‌ای است و حداقل از جمهوری اسلامی ایران بسیار  
پیشرفته‌تر است. تکنولوژی روسیه در حال حاضر اگرچه قابل رقابت با تکنولوژی غرب  
نیست ولی می‌تواند بخش‌هایی از شکاف تکنولوژیک جمهوری اسلامی ایران با  
غرب را پر کند.